

سخنای
مقام معظم رهبری
حضرت آیت الله خامنه‌ای

الگوی حکومت علوی



اشاره

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی) در تاریخ سی ام شهریور سال جاری بمناسبت میلاد مبارک امیرمؤمنان علی علیه السلام، در جمع قشرهای مختلف مردم، سخنان مبسوطی در تبیین الگوی حکومت علوی ایراد فرمودند. نظر به این که این شماره از مجلهٔ مسجد در ایام مبارک ماه رمضان و در آستانهٔ شهادت مولی الموحدين، امام متقیان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام بدست خوانندگان می رسد، بدین مناسبت متن کامل این سخنرانی از نظر می گذرد.

امروز، روز ولادت امام پرهیزگاران و سید مجاهدان راه خداست. اولاً، این میلاد مسعود را که عید بزرگی است، به شما حضار عزیز این جلسه و به همه‌ی ملت ایران و به همه‌ی حق‌طلبان عالم تبریک عرض می‌کنم.

یک دسته از خصوصیات امیرالمؤمنین، خصوصیات معنوی و ملکوتی آن بزرگوار است، که ما حتی به فهمیدن آنها هم دسترسی نداریم. آن مقام علمی، آن مقام نورانی و قدسی که آن بزرگوار داشت، آن حقایقی که درون وجود او و در قلب نورانی او می‌جوشید و به صورت حکمتیایی بر زبان مبارکش جاری می‌شد، آن قرب به خدا، آن ذکر الهی که بر همه‌ی کسردار او و گفتار او و حالات او حاکم بود، چیزهایی است که مثل فطرت نوری او، برای ما بدرستی قابل فهم نیست. به آنها اعتقاد داریم و افتخار می‌کنیم، چون آنها را از صادق مصدق شنیدیم. لکن یک دسته‌ی دیگر از خصوصیات امیرالمؤمنین است، که او را به عنوان یک الگو و یک نمونه، در مد نظر همه‌ی انسانهای تاریخ نگه می‌دارد؛ که اینها برای پیروی کردن است. الگو یک وسیله‌ای است؛ یک معیار و میزانی است، برای اینکه آن کاری که انسان می‌خواهد انجام بدهد، با آن الگو تطبیق داده بشود. این الگو، دیگر مخصوص جمعی نیست، حتی مخصوص مسلمانها هم نیست. اینکه می‌بینید چهره‌ی امیرالمؤمنین این قدر در تاریخ جذاب است، به خاطر همین خصوصیات است. لذا، کسی که دین اسلام را هم قبول ندارد یا امامت آن بزرگوار را هم تصدیق نکرده است، او هم در مقابل عظمت این خصوصیات، در وجود خود احساس تعظیم می‌کند و خواه ناخواه زبان به ستایش او می‌گشاید. لذا، این خصوصیات برای همه‌ی الگو است. و ما که امروز یک حکومت اسلامی داریم و یک حکومت علوی را ادعا می‌کنیم، این الگو برای ما از همه حتمی‌تر و فوریت‌تر و غیر قابل اغماض‌تر است. ما باید ببینیم در این نقطه‌ی عالم که پرچم ولایت علوی را بلند کردیم، حرفمان چیست و چه می‌خواهیم به بشریت عرضه کنیم. آن چهارچوبی را که ما برای سعادت بشر تعیین می‌کنیم و سر‌دست می‌گیریم و نشان می‌دهیم، چیست؟ امیرالمؤمنین اینجا، برترین الگوست. نمی‌شود فقط به زبان گفت: امیرالمؤمنین! علی! و اظهار عشق و علاقه کرد، اما در عمل با رفتار او و با درسی که با زبان و در عمل خود به ما داده است، مخالفت کرد. کارگزاران حکومت؛ یعنی بنده و امثال بنده، وظیفه‌مان سنگین‌تر است، چون ما باید عمل کنیم و از آن راهی که او رفته است، برویم. ممکن است بعضی بگویند؛ شما کجا، امیرالمؤمنین کجا؟ قدرت او، توانایی او، ایمان او، صبر او، آن استخوان بندی مستحکم روحی او؛ اینها کجا، شماها کجا؟ این حرف البته، درست است. ماها هیچ کدامان قابل مقایسه با او نیستیم. نمی‌شود گفت: او بهتر است، او بالاتر است و ما پایین‌تریم. نه، اصلاً این مقایسه غلط است. او در اوج فلک است، و ما در خاک تیره دور خودمان داریم می‌غلطیم. فاصله‌ها خیلی زیاد است، اما جهت‌گیری را می‌شود انتخاب کرد. یعنی، ما باید خودمان را به آن سمت و به آن هدفی که او نشان می‌داد، نزدیک کنیم؛ هر کسی به قدر توان

خود، هر کسی بر حسب اقتضای زمان خود. اما راه، همان راه است و هدف، همان هدف است. این، نکته‌ی بسیار مهمی است.

شاید در طول ۱۲، ۱۳ قرن، در همین دنیای اسلام، حکومتیایی سر کار آمدند که اسم پیغمبر اکرم(ص) را با عظمت می‌آوردند و خودشان را خلیفه‌ی پیغمبر می‌دانستند. اگر کسی می‌گفت شما خلیفه‌ی پیغمبر نیستید، حاضر بودند حتی او را به قتل برسانند. می‌گفتند: ما خلیفه‌ی پیغمبریم. از خلفای بنی امیه بگیرد تا خلفای بنی عباس که حدود ۵۰۰-۶۰۰ سال حکومت کردند. خلفای فاطمی در مصر و شمال آفریقا، بعد هم خلفای عثمانی که تا همین جنگ بین الملل اول در آسیای صغیر؛ یعنی ترکیه‌ی فعلی، حکومت می‌کردند؛ مرکز حکومتشان آنجا بود و همه‌ی این کشورهای عربی هم تقریباً تحت حکومت آنها بودند. اسم همه‌ی اینها، خلیفه بود. خلیفه یعنی چه؟ یعنی خلیفه‌ی پیغمبر. بعضی از این هم قدم بالاتر می‌گذاشتند و می‌گفتند خلیفه‌ی الله، ما خلیفه‌ی خدایم، جانشین خدایم. این اسمشان بود، اما عملشان چه بود؟ عملشان، عمل به همان رسوم حکومتی پادشاهی ستمگرانه‌ی او بود، که قبل از آنها هم در دنیا بود؛ در زمان آنها هم در نقاط دیگر دنیا بود؛ بعد از آنها هم تا امروز در همه جای دنیا، چنین حکومتیایی بوده است. اسم، خلافت پیغمبر بود، اما رسم و عمل و رفتار، یک چیز دیگری بود. اینها چه کسانی هستند؟ اسم مناسب اینها چیست؟ منافق. یعنی، کسی که ادعای یک چیزی را می‌کند، وعده‌ی یک چیزی را می‌دهد، پرچم یک چیزی را بلند می‌کند، اما در رفتار خود، در عمل خود و در راه خود، ملتزم و پایبند به آن چیز نیست. یک چیز دیگر، یک راه دیگر و یک عمل دیگر، بر رفتار و گفتار او حاکم است. این می‌شود، منافق. ما می‌خواهیم این جوری باشیم؟ آیا ما می‌خواهیم پرچم ولایت علوی و حکومت علوی و پیروی امیرالمؤمنین را بلند کنیم، اما حکومت خود را با مکتبایی که با راه علی، با فکر علی و با منطق امیرالمؤمنین صد در صد مخالفند، تطبیق بدهیم؟ حالا بعضی صد در صد، بعضی ۹۰ درصد، بعضی ۸۰ درصد، مخالفند، و اساس کارشان یک اساس دیگری است. لذا، ما بیش از همه، باید پایبند به آن باشیم که الگوی علوی را بشناسیم، و آن را ملاک قرار بدهیم. حالا، الگوی علوی در حکومت چیست؟ شاخصه‌هایی دارد. این شاخصه‌ها بایستی رعایت بشود. مردم هم باید نگاه کنند به ما؛ ببینند اگر شاخصه‌های حکومت علوی را رعایت می‌کنیم - حالا به قدر توانایی خودمان - آن وقت قبول کنند که ما حکومتی هستیم در راه علی. اگر دیدند ما آن شاخصه‌ها را رعایت نمی‌کنیم یا عکس آنها عمل می‌کنیم - بحث این نیست که قدرت ما کمتر از علی است، اراده‌ی دنبال کردن آن راه را نداریم - آن وقت گفتار ما و ادعای ما را قبول نکنند و بگویند: نه، این حکومت علوی نیست؛ این حکومت ولایت امیرالمؤمنین نیست. ملاک، اینهاست. اینها را بایستی مورد توجه قرار داد. حالا این شاخصه‌ها چیست؟ البته اگر بخواهیم شاخصه‌های حکومت امیرالمؤمنین را بیان کنیم، شاید ۱۰ شاخصه‌ی مهم را بشود بیان کرد. چند تایش، اینهاست که من



مصالحش از دست برود. یکی از ظلمهای بزرگ، تبعیض است؛ چه تبعیض در اجرای احکام، چه تبعیض در اجرای مقررات. اینها به هیچ وجه برای امیرالمؤمنین، قابل قبول نیست. یک نفر از طرفداران پروپا قرص او که تبلیغاتچی بسیار ماهری است و دائماً دارد به نفع او تبلیغات حق می کند، یک تخلفی می کند و امیرالمؤمنین حد الهی را بر او جاری می کند. خلاف انتظارش می شود، و می گوید: یا امیرالمؤمنین! منی که این قدر طرفدار شمایم؟ من که این قدر از شما دفاع می کنم؟ حضرت می فرمایند: بله، حکم خداست. آن طرفداری بی که از ما می کنی، انشاءالله قبول باشد، خیلی هم متشکر، اما حکم خدا این است. حد خدا را برایش جاری کرد. او هم گفت: خیلی خوب، حالا که این جور است، پس من می روم سراغ دربار معاویه، که قدر من را می دانند؛ و رفت.

یکی دیگر از خصوصیات و شاخصه های حکومت امیرالمؤمنین، تقواست. ببینید اینها هر کدام یک پرچم است، هر کدام یک علامت است. تقوا یعنی چه؟ یعنی آن شدت مراقبتی که انسان در اعمال شخصی خود، از راه حق هیچ تخطی نکند. این، معنای تقواست. یعنی، کاملاً مراقب خود باشد. در دست زدن به پول مراقبت کند، در دست زدن به آبروی انسانها مراقبت کند، در گزینشها مراقبت کند، در طرد کردنها مراقبت بکند که برخلاف حق سخنی نگویید. یعنی شدت مراقبت. شما نهج البلاغه را نگاه کنید، پر است از این مطالب. حالا، متأسفانه در بین بعضیها معمول شده که هر غلطی می خواهند بکنند، به اسم اینکه امیرالمؤمنین این جور بود، امیرالمؤمنین این جوری عمل می کرد، انجام می دهند. به چه دلیل، از کجا؟ امیرالمؤمنین در نهج البلاغه است. امیرالمؤمنین در روایات فراوانی است که از آن بزرگوار و اولاد طاهرینش باقی مانده است. کو این چیزهایی که بعضی می گویند: علی این جور بود، علی آن جور بود. نخیر، علی آن است که در نهج البلاغه است. شما نهج البلاغه را از اول تا آخر نگاه کنید، سرتاپای نهج البلاغه، تحریض بر تقواست، دعوت به تقوا و پرهیزگاری است. تا انسان پرهیزگار نباشد، نمی تواند اقامه ی دین خدا بکند. آلوده دامانی، بد دردی است. آلوده بودن دل انسان به گناه، نمی گذارد انسان حقیقت را درک کند. چه برسد به اینکه دنبال حقیقت حرکت بکند. تقوا، یکی از شاخصه های حکومت امیرالمؤمنین، برخاسته از اراده ی مردم و خواست مردم است. «تغلب»؛ یعنی از راه غلبه و زور بر مردم حاکم شدن، در منطق امیرالمؤمنین نیست. با اینکه خود را بر حق می دانست، اما کنار نشست، تا وقتی مردم آمدند، اصرار کردند، ابرام کردند، شاید گریه کردند، التماس کردند که آقا شما بیا زمام امور ما را در دست بگیر، آن وقت آمد و زمام امور مردم را در دست گرفت. خودش گفت که اگر مردم نیامده بودند، اگر مردم اصرار نمی کردند، اگر این طلب جدی مردم نبود، من علاقه ای به این کار نداشتم. قدرت در دست گرفتن و اعمال اقتدار. برای امیرالمؤمنین جاذبه ای ندارد. قدرت طلبی برای آن کسانی جاذبه دارد، که می خواهند خواهشهای نفسانی و هواهای نفسانی خودشان را ارضا کنند؛ نه برای امیرالمؤمنین. او دنبال تکلیف شرعی است، دنبال اقامه ی حق است. مردم قدرت را به او سپردند، او هم قدرت را گرفت و بعد

عرض می کنم.

اول، پایبندی کامل به دین خدا و اصرار بر اقامه ی دین الهی. این، شاخصه ی اول است. هر حکومتی که اساس کارش بر اقامه ی دین خدا نباشد، علوی نیست. در وسط جنگ - آنهایی که در دوران دفاع هشت ساله، توی میدان بودند، می فهمند من چه می گویم - در آن بحبوحه ی رزم که هر رزمنده و هر سربازی همش این است ببیند چطور می تواند حمله کند و چطور می تواند از خودش دفاع کند، یک نفر در چنین موقعیتی آمد پیش امیرالمؤمنین، یک مسئله ای راجع به توحید پرسید. گفت: در «قل هو الله احد»، این کلمه ی «احد» یعنی چه؟ حالا این یک مسئله ی اصلی هم نیست. از اصل وجود خدا سؤال نکرد. یک مسئله ی فرعی را سؤال کرد. دوروبریهای امیرالمؤمنین آمدند جلو که مرد حسابی، حالا وقت این سؤالهاست؟ حضرت فرمود: نه، بگذارید جوابش را بدهم. ما داریم برای همین می جنگیم. یعنی، جنگ امیرالمؤمنین، سیاست امیرالمؤمنین، جنبه بندی امیرالمؤمنین، خون دلهای امیرالمؤمنین. همه ی خطوط اصلی بی که در حکومت خود انتخاب می کند، برای این است که دین خدا اقامه بشود. این، یک شاخصه است. اگر چنانچه در نظام اسلامی، در جمهوری اسلامی که به نام حکومت علوی خود را معرفی می کند، اقامه ی دین خدا هدف نباشد؛ مردم به دین خدا عمل بکنند یا نکنند؛ اعتقاد داشته باشند یا نداشته باشند؛ اقامه ی حق الهی بشود یا نشود؛ و بگوییم به ما چه ربطی دارد؛ اگر این طور باشد، این حکومت علوی نیست. اقامه ی دین الهی، اولین شاخصه است. و این، مادر همه ی خصوصیات دیگر زندگی امیرالمؤمنین و حکومت امیرالمؤمنین است. عدالت او هم، ناشی از این است. مردم سالاری و رعایت مردم در زندگی امیرالمؤمنین هم، مربوط به همین است.

خصوصیت دوم و شاخصه ی دوم حکومت امیرالمؤمنین، عدالت است؛ عدالت مطلق. یعنی، هیچ مصلحت شخصی و هیچ سیاست مربوط به شخص خود را بر عدالت مقدم نمی کند؛ «والله لا اطلب النصر بالجور» (من حاضر نیستم پیروزی را از راه ظلم به دست بیاورم). ببینید، چقدر این تابلو، تابلوی درخشانی است، چه پرچم بلندی است. به شما می گویند ممکن است در این میدان سیاست، در این میدان مسابقه ی علمی، در این میدان انتخابات، در این میدان جنگ، پیروز بشوید؛ اما متوقف به این است که این ظلم را انجام بدهید. کدام را انتخاب می کنید؟ امیرالمؤمنین می گوید: من این پیروزی را نمی خواهم. من شکست بخورم عیبی ندارد. اما ظلم نمی کنم. همه ی این حرفهایی که راجع به امیرالمؤمنین درباره ی عدالت شنیده اید، محورش همین عدالت طلبی مطلق امیرالمؤمنین است؛ عدالت برای همه و عدالت در همه ی شئون؛ یعنی عدالت اقتصادی، عدالت سیاسی، عدالت اجتماعی و عدالت اخلاقی. این، یکی دیگر از معیارهای حکومت امیرالمؤمنین است. تحمل ظلم را نمی کند، خودش هم به ظلم تسلیم نمی شود؛ ولو

با اقتدار، آن قدرت را نگه داشت. آنجایی هم که کسانی با قدرت اسلامی او، با حکومت اسلامی او معارضة کردند، هیچ مجامله و ملاحظه ای نکرد. صحابه‌ی پیغمبرند، باشند؛ موجپینند، باشند؛ سابقه‌ی جهاد در راه اسلام دارند، داشته باشند. با حکومت حق معارضة و مقابله کرده اند، و باید در مقابلشان با اقتدار ایستاد؛ و ایستاد. این سه جنگ امیرالمؤمنین، از این قبیل بود. اینها شاخصه‌ی یک حکومت صحیح است.

ما امروز اگر جمهوری اسلامی هستیم، اگر حکومت علوی هستیم، باید اینها را رعایت کنیم. شما مردم هم اینها را باید از ما بخواهید. اقامه‌ی دین خدا را باید بخواهید. اینکه ما نگاه کنیم بینیم شرق و غرب در مفاهیم حکومتی و مفاهیم سیاسی حرفشان چیست، آنها چه می‌گویند، ما هم سعی کنیم خودمان را آن جور تطبیق بدهیم، این، مثل همان خلافت عثمانیاست، مثل خلافت بنی امیه و بنی عباس است. آنها هم اسمشان خلیفه‌ی پیغمبر بود، اسمشان حاکم اسلامی بود، اما رسم و عملشان حکومت کسری و قیصر و حکومت پادشاهان بود. همان جور که آنها عمل می‌کردند، اینها هم همان جور عمل می‌کردند. اسممان حکومت علوی و حکومت اسلامی باشد، بعد برویم سراغ سرمایه داری غرب، سراغ حکومتی که سرمایه داران و کمپانی داران و زشت‌ترین ظالمان و ستمگران عالم او را دارند اداره می‌کنند؟ این، درست است؟ این، همان نفاق خواهد شد. پرچمی را بایک نامی بلند کنیم، آن وقت در زیر این پرچم، برویم سراغ چیزهای دیگر؟ امروز در نظام اسلامی، همه‌ی کارگزاران حکومت، از پایین تا بالا؛ از رهبری - که خدمتگزار همه است - از رئیس جمهور، از وزرا، از مسئولین قضایی، از نمایندگان مجلس، از مدیران گوناگونی که در اکتاف کشور هستند، باید همشان این باشد که دین خدا را اقامه کنند، عدالت را احیاء کنند، تبعیض در اجرای مقررات را از میان بردارند، بیشترین توجهشان به طبقه‌ی محروم و مستضعف و فقیر باشد - همچنان که امیرالمؤمنین بود - شعار تقوا را شعار شخصی و عمومی خودشان قرار بدهند؛ و این، وظیفه‌ی ماست. اینکه، دنیا این جور حکومت را می‌پسندد یا نمی‌پسندد، این برای ما معیار و ملاک نیست. جهت، این است. سمت و سو، این است. البته، زمانه روز به روز پیچیده تر می‌شود، ارتباطات انسانی روز به روز دشوار تر و پیچیده تر می‌شود. اعمال عدالت و اقامه‌ی حق، کار آسانی نیست. اما، هدف این است. و این است، که مردم را خوشبخت می‌کند. این است، که سعادت مردم را تأمین می‌کند. این است، که فقر و تبعیض را از بین می‌برد. این است، که رشته‌ی فساد را در جامعه می‌کند. و الا اگر این نباشد، حکومت‌های جائز دنیا دم از حقوق بشر می‌زنند، ولی زشت‌ترین کارها را علیه حقوق بشر انجام می‌دهند. عراق را به جرم آنکه سلاح شیمیایی مصرف کرده است، مورد تهاجم قرار می‌دهند؛ در حالی که سلاح شیمیایی را خودشان به او دادند، خودشان او را تشویق کردند. آن وقت که او سلاح شیمیایی مصرف کرد، چشم را روی هم گذاشتند. اینها عادلند؟ اینها طرفدار حقوق بشرند؟ اینها از انسانیت، چیزی سرشان می‌شود؟ به نام مبارزه با ترور، می‌خواهند دنیا را به آتش بکشند. زشت‌ترین و فجیعترین نوع ترور، امروز در اراضی مقدس فلسطین جاری است؛ نه فقط اخم نمی‌کنند، بلکه تشویق

هم می‌کنند، از او دفاع می‌کنند، او را لازم می‌دانند. اینها حکومت‌هایی هستند، که انسان از اینها تقلید کند؟ اینها همان مفاهیمی است که در زیر نام دمکراسی، در زیر نام لیبرالیسم، در زیر نام حقوق بشر، در زیر نام آزادی، در حال جریان است. ما بیاییم دنباله رو آنها بشویم، همان مفاهیم را بگیریم، آن وقت چه کار کنیم؟ مثل خود آنها به ظلم عمل کنیم، و آن وقت اسم عدالت را بیاوریم؟ این غیر از نفاق، چیز دیگری است؟ امروز؟ بشریت در رنج است. امروز، بشریت از یک تبعیض بزرگ دارد رنج می‌برد؛ بشریت از یک ظلم بزرگ دارد به جان می‌آید. این ظلم بزرگ را همین قدرتمندها می‌کنند، دستشان هم پرچم حقوق بشر است؛ یعنی، نفاق محض. از اینها باید تقلید کرد؟ در مقابل اینها، باید رودرباستی داشت؟ مفاهیم اینها را باید گرفت و به جای مفاهیم علوی و اسلامی، گذاشت؟ نه، این غلط است. راه درست برای کسی که پیرو امیرالمؤمنین است، این است که شاخصه‌های حکومت علوی را در نظر داشته باشد؛ همان اندازه‌ای که می‌تواند و قدرت دارد، طبق آنچه که ساز و کارهای جهانی اقتضا می‌کند. دوران صنعت و صنعت‌های پیچیده و روش‌های فوق مدرن صنعتی و اینها یک اقتضائاتی دارد. اینها را رعایت کند تا آن جهتگیری یک سر سوزن منحرف نشود؛ این، می‌شود یک انسان والا؛ می‌شود یک حاکم علوی. یک چنین جامعه‌ی ای، قدرتمند می‌شود؛ یک چنین جامعه‌ی ای، پولادین می‌شود؛ جامعه‌ی ای که مردمش راست بگویند و از مسئولان نشان راست بشنوند؛ آنچه را که وعده می‌دهند، آنچه را که می‌گویند، آنچه را که به عنوان پرچم بلند می‌کنند، همان را عمل می‌کنند؛ «لم تقولن مالا تفعلون» نباشند. این، آن روش درست است. و این، به برکت امیرالمؤمنین ممکن است.

ادعای من این است که ما توانسته ایم در حد قدرت معقول انسانهایی در حد انسانهای ضعیفی مثل ما، علی‌رغم همه‌ی دشمنیهای جهانی، این راه را ترسیم کنیم و این شاخصها را به دنیا نشان بدهیم. علت جاذبه‌ی ای که امروز نام مبارک امام - رضوان الله علیه - و نام جمهوری اسلامی در دنیا دارد، همیناست؛ چون توانسته ایم این شاخصه‌ها را در رفتار حکومت اسلامی ثبت کنیم. البته مزاحمت می‌کنند، مخالفت می‌کنند، اذیت می‌کنند؛ اما تنها راه مقابله با مزاحمتها و اذیتها و کارشکنیها، استقامت و ایستادگی است. ملت ایران - بحمدالله - ایستاده است؛ بخصوص جوانهای با اراده و مؤمن ما ایستاده اند. ما هم به فضل الهی، ایستاده ایم. این امواج جهانی و این تبلیغات گمراه کننده، نخواهد توانست ما را تسلیم خواسته‌های آنها بکند. آنها می‌خواهند این نظام هم مثل نظامهای دست‌نشانده‌ی آنها، تسلیم خواست آنها بشود و برای اعمال سلطه‌ی دیکتاتوری بین‌المللی آمریکا و اشباه آمریکا، راه را باز کنند.

امیدواریم - ان شاءالله - خداوند به برکت روح مطهر امیرالمؤمنین و شأن و مقام والای آن بزرگوار، این ملت عزیز را روزبه روز به اهداف علوی نزدیکتر کند؛ حکومت ما را روزبه روز به حکومت علوی نزدیکتر کند. خداوند - ان شاءالله - ادعیه حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - را شامل حال شما و همه‌ی ملت ایران قرار بدهد، و ما را از سربازان آن حضرت در حضور و غیبتش قرار بدهد.